

بسمه تعالی

نگاه آینده به سمت شرق یا غرب؟

بیش از ۱۵۰ سال است که همزمان با انقلاب صنعتی و پیشرفتهای عظیم فناوری در غرب، اختیارات و تصمیم‌گیری برای کل کشورهای دنیا تا حد زیادی در اختیار معدود کشورهای غربی بوده است. این تسلط، بعد جنگ جهانی دوم (سال ۱۹۴۵) دو چندان شد چراکه بر همه دنیا ثابت شد که غرب، قدرت برتر نظامی و صنعتی در کل دنیاست و تنها کشور پیشرفته شرقی (و کلا غیر غربی)، ژاپن بود که با دو بمب اتمی از میدان خارج شد.

از حدود سال ۱۹۷۵ به بعد، اندک اندک، کشورهای آسیایی، بخصوص شرق و جنوب شرقی آسیا، یعنی چین، کره و ژاپن و پس از آنها، اندونزی، مالزی، هند و ترکیه پیشرفتهای زیادی در تمامی شاخصه‌های فناوری، پیشرفت و رفاه داشتند و با سرعت زیادی توانستند سهم مناسبی از بازار کسب و کار در دنیا را در اختیار بگیرند. ولی هنوز فاصله زیادی تا کشورهای غربی داشتند چراکه اصولاً این کشورها "دانش فنی" از خود نداشتند و فناوری‌های بلوغ یافته از غرب را کسب کرده و تجاری‌سازی می‌کردند. اصولاً تاجران خوبی بودند و علت عمده آن هم جمعیت بسیار زیاد و نیروی کار بسیار رزان در کشورهای آسیایی بود.

در یک دیدگاه تحقیر آمیز از طرف غربی‌ها و برای انکار پیشرفت کشورهای آسیایی، همواره اینگونه عنوان می‌کرده‌اند که "آنها (آسیایی‌ها) نیروی کار خوبی هستند". منظور از این حرف اینست که اصولاً آنها کارگران خوبی برای ما هستند و بجای فکر، بیشتر بازویشان کار می‌کند!

از حدود سال ۱۹۹۰ به بعد، دانش و ابتکار در کشورهای آسیایی جای خود را پیدا کرد و این را می‌توان در رشد سریع تعداد مقالات علمی و مجلات و دانشگاه‌های معتبر فهمید. امروزه در بین مجلات برتر علمی دنیا، مجلات آسیایی، جایگاه ویژه‌ای یافته‌اند. همینطور در بین دانشگاه‌های برتر جهان که در برخی موارد، شاخصه‌های پیشرفت در آنها حتی از کشورهای غربی هم بالاتر قرار گرفته است. همزمان با پیشرفتهای علمی و دانشی، پیشرفتهای صنعتی و تجاری نیز بطور خارق العاده‌ای پیشرفت داشته‌اند بطوریکه مثلاً در گروه G20 که شامل ثروتمندترین کشورهای جهان هستند، ۷ کشور آسیایی حضور دارند (چین، ژاپن، کره، اندونزی، ترکیه، هند و عربستان - که البته با صرف‌نظر کردن از عربستان که متکی بر پول نفت است، میتوان ۶ کشور موفق تجاری و صنعتی آسیایی را در دنیا نام برد). البته در بین این ۲۰ کشور، ۴ کشور برزیل، آرژانتین، مکزیک و آفریقای جنوبی هم جزء کشورهای غیر غربی محسوب می‌شوند.

و اما نگرانی غرب در این بین چیست؟

غربی‌ها در چند دهه اخیر، نگران بوده‌اند که اندک اندک تسلط خود بر دنیا را از دست بدهند که البته همینطور هم شده است. کشورهای آسیایی، پیشرو در شکستن انحصار غرب هستند و البته کشورهایمانند برزیل و مکزیک هم دنباله‌رو همین جریان هستند. این کشورها دارای چند نقطه قوت مهم هستند که اصولاً کشورهای غربی از آن محروم یا عقب‌تر هستند: جمعیت، وسعت و منابع طبیعی غنی (معدنی و نفتی). وقتی این مولفه‌ها در کنار دانش فنی و سپس فناوری قرار می‌گیرد، تبدیل به قدرتی بی‌نظیر می‌شوند. امروزه کمتر محصول صنعتی غربی یافت می‌شود که یک رقیب جدی در شرق نداشته باشد. در دهه‌های گذشته، همه نگاه‌ها به سمت غرب بود ولی امروز اینطور نیست. هجوم کم‌نظیر چینی‌ها به بازارهای جهانی و صنایع مختلف، از هر نوعی و در هر زمینه‌ای، مثالی از این تغییر بزرگ است.

بنظر می‌آید علی‌رغم انکار و تقلای غرب، آینده دنیا در دست شرقی‌ها باشد. تنها امید غرب به جلوگیری از پیشرفت‌ها یا نابود کردن آنها، ایجاد جنگ داخلی و خارجی در بین کشورهای آسیایی و آمریکای جنوبی بوده که به اعتراف اسناد افشا شده خودشان، این هدفگذاری ظرف ۵۰ سال گذشته به شدت پیگیری شده ولی نتایج چندانی نداشته است چراکه کشورهای مهم و موثر مانند چین، هند و برزیل را نتوانستند درگیر هیچ جنگ یا اختلافات داخلی بکنند. آنها همواره از "همگرایی شرقی" وحشت داشته‌اند. کلاً بررسی روند تاریخی ۴۰۰ سال گذشته نشان می‌دهد که فرهنگ همزیستی و زندگی مسالمت‌آمیز در شرقی‌ها بسیار بیشتر از غربی‌ها بوده است. به همین علت است که در شرق، کشورهای بسیار پهناور با جمعیت‌های زیاد دیده می‌شود ولی در غرب، در مساحت‌های اندک، کشورها و حکومت‌های زیاد دیده می‌شود که همواره باهم در جنگ بوده‌اند. تاریخ اروپا، سراسر جنگ و خونریزی در بین خودشان است؛ مردمان و حکومت‌هایی که تحمل یکدیگر را نداشتند و دائم با یکدیگر در نزاع و جنگ بودند. در شرق، همیشه اوضاع آرام‌تر و جنگ‌ها نسبت به غرب، خیلی خیلی کمتر بوده است. چند نمونه معروف از جنگ‌های بزرگ در اروپا همین جنگ‌های ناپلئونی، جنگ جهانی اول و دوم بود که میلیون‌ها انسان بیگناه را به کام مرگ فرستاد. فقط در جنگ جهانی اول ۲۰ میلیون و در جنگ جهانی دوم ۵۰ میلیون نفر کشته شدند که بنظر می‌رسد بیشتر از کل تعداد کشته شده‌های جنگ در طول تاریخ بشر باشد! پس از انقلاب صنعتی در اروپا و بخصوص پس از جنگ جهانی دوم، آنها سعی کردند برای تسلط بر دنیا، اختلافات در بین خود را کاهش داده و تفرقه و جنگ در کشورهای شرقی را توسعه دهند، چه اینکه این سیاست انگلیسی‌ها از دیرباز معروف بوده است که "اختلاف بیان‌داز و حکومت کن". از همین‌رو میبینیم که اختلافات سیاسی، قومی و مذهبی از ۱۰۰ سال گذشته تا چه حد در کشورهای آسیایی، آفریقایی و آمریکای جنوبی پیگیری شد که امروزه با مدارک افشا شده، واضح و بدیهی هستند. کشورهای ضعیف، درگیر جنگ‌های طولانی مدت شدند ولی بازهم کشورهای بزرگ شرقی، خود را از جنگ دور نگه داشتند. یکی از اهداف مهم آنها، تجزیه کشورهای بزرگ و پرجمعیت بوده است چراکه همواره جمعیت و وسعت زیاد کشورهای شرقی را تهدیدی برای کشورهای کوچک و کم جمعیت غربی می‌دانسته‌اند.

در هر حال، با افول قدرت اقتصادی غرب، خودبخود، جاه طلبی‌های نظامی و سیاسی غرب هم کاهش می‌یابد و نفوذ آنها در سایر کشورها برای ایجاد تفرقه و اختلاف کاسته خواهد شد.

بنابراین آنچه واضح بنظر می‌رسد، شرقی‌ها در صورت حفظ فرهنگِ دیرینه زندگی مسالمت آمیز با یکدیگر و پرهیز از جنگ و تفرقه و ادامه پیشرفتهای علمی و صنعتی، بطور قطع، آینده دنیا را ظرف کمتر از نیم قرن آینده در اختیار خواهند داشت. برای کشور ما هم در آینده، تعامل با کشورهای شرقی، ساده‌تر از کشورهای غربی خواهد بود چراکه آنها حداقل، نگاه از بالا به پایین به سایر ملل دنیا ندارند.

پس بجاست که با شتاب بیشتر علمی و صنعتی در کشورمان، در آینده شرقی دنیا، حرفی برای گفتن داشته باشیم.